

پلخمون

قیمت: قبلاً حساب شده:

ضمیمه طنز و کاریکاتور روزنامه شهر آرا | شماره ۷۱
شماره روزنامه ۳۹۳۳ | شنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۲



موافقت مجلس باد و فوریت لایحه تسهیل
در واردات خودروهای نوو کارکرده

قرمه سبزی
در گذر زمان

کار رو بده به کارگر

چطور وارد
بورس شویم؟

مشبه اینچور بره / صفحه ۲

گیر کن / صفحه ۵ و ۵

کپی / صفحه ۸

قرمه سبزی در گذر زمان



اردیبهشت ۱۴۰۲: دانشمندان شواهدی از وجود آب در مریخ ۴۰۰ هزار سال پیش پیدا کردند. (ایرنا)

اردیبهشت ۱۵۰۲: دانشمندان شواهدی از وجود مقادیری گوشت قرمز در قرمه سبزی های صد سال پیش پیدا کردند. دانشمندان با مطالعه و بررسی دقیق و موشکافانه یک بشقاب قرمه سبزی کثیف در یک خوابگاه دانشجویی که در

صدسال اخیر شسته نشده بود، به این نتایج عجیب رسیدند. یکی از دانشمندان می گوید: راستش ما فکر می کردیم قرمه سبزی از اول فقط با لوبیا قرمز و سبزی تهیه می شده و الان نیز باورش برایمان سخت است که در گذشته از گوشت برای تهیه آن استفاده می کرده اند.

اردیبهشت ۱۶۰۲: دانشمندان به شواهدی دست یافتند که نشان می دهد در دویست سال قبل مهمانی ها بسیار پرهزینه برگزار می شده است و جلوی مهمان یک سینی حاوی چای می گرفته اند تا آن را بنوشند. دانشمندان می گویند: گویا آن وقت ها افراد پول خرید قند و چای را داشته اند و به جای اینکه فقط یک قاشق چای خوری چای به همراه یک ریزدانه شکر بخورند، یک لیوان بزرگ چای با چهار پنج تاجیه قند می خورده اند.

وقتی کارت ملی مبل به صبور ناراد



اردیبهشت ۱۴۰۲: معاون وزیر و رئیس سازمان ثبت احوال کشور گفت: برنامه ریزی لازم برای کاهش مدت زمان درخواست کارت ملی تا دریافت آن انجام گرفته است.

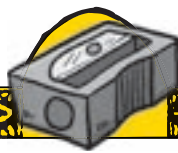
اردیبهشت ۱۴۵۲: رئیس ثبت احوال گفت: مردم باید بیش از این ها صبور باشند. یکی از متقاضیان ۱۲۹ ساله گفت: صبرم زیاده اما عمری نمونه باقی.

اردیبهشت ۱۴۶۲: رئیس ثبت احوال گفت: کسانی که کارت ملی خودشان را قبلاً دریافت کرده اند به کسانی که هنوز کارتشان را دریافت نکرده اند فخر نفرروشند، چون زمین گرد است و ممکن است روزی برسد که خودشان نیز کارت ملی شان گم بشود و آن ها که کارت ندارند، کارتشان را دریافت کنند.

اردیبهشت ۱۴۷۲: رئیس ثبت احوال گفت: کارت ملی می خواهید چه کار؟ برای کارهای اداری لازم نیست دنبال کارت ملی باشید، باید دنبال پارتی و آشنا بگردید.

اردیبهشت ۱۴۸۲: رئیس ثبت احوال گفت: الان دیگر وجود کارت ملی حیاتی نیست. کارت ملی برای وقتی بود که بعضی ها تا پول دار می شدند، دیگر خودشان را نمی شناختند و باید حتماً به کارت ملی خودشان نگاه می کردند تا خودشان را به جا بیاورند و بشناسند. الان دیگر تورم کالاها آن قدر زیاد است که هر چه پول داشته باشید، باز هم پول دار محسوب نمی شوید؛ بنابراین دیگر این طور نیست که کسی به خاطر پولش، خودش را نشناسد.

اردیبهشت ۱۴۹۲: رئیس سازمان ثبت احوال گفت: خخخ! راستش کارت های ملی همه تون خیلی وقته آماده است... خخخ... ولی از بس عکستون خنده دار افتاده... خخخ... دلمون نمی خواد کارت ملی هاتونو به خودتون تحویل بدیم؛ آخه دیگه سوزّه خنده نداریم... خخخ... مگه اینکه... خخخ... برکنارم کنند.



سمانه صالحی

سرگن

شغل معلمان بر دوش هوش مصنوعی

از آنجایی که مادر و پدر ایرانی اینجوری هستند که حتی اگر فرزندشان توی ناسا هم کار کند و بیشترین حقوق را داشته باشد آخرش می گویند کاش یک کار دولتی هم که بیمه داشته باشد می داشتی که حقوق ثابت داشته باشی و بیشتر هم روی معلمی تمرکز دارند. بهتر است این یادداشت را بخوانید تا با همین ترفند، این بار سرزنش والدین را از روی دوش خود بردارید. بماند که آزمون های استخدامی معلمی هم دارد برگزار می شود و اصلاً بهترین جواب است برای کسانی که در این آزمون ها قبول نمی شوند.

به تازگی بیل گیتس گفته است تا هجده ماه دیگر هوش مصنوعی به کمک کودکان می آید و به آن ها خواندن و نوشتن یاد می دهد. دیگه حالی به آدم می مونه؟ نه والا. احوالی به آدم می مونه؟ نه والا. چرا یکی را که نه تنبیه می کند، نه نگران ادب و اخلاقش هستی و نه تبعیض قائل می شود به عنوان معلم قبول نکنیم؟

به والدین خود بیاورید بگویم ما قبول می شدیم. با هوش مصنوعی چه می کنی؟ آنجاست که به شما می گویند: باشد. معلمی را سپردند به هوش مصنوعی. کارمند بانک بودن را چه می گویی؟ متأسفانه باید بگوییم که ما دیگر جوابی برای شما نداریم و بهتر است بروید روی آزمون های بانک ها تمرکز کنید بلکه آنجا قبول شدید و توانستید از مزایای کارمندان بانک به ویژه وام های تکان دهنده استفاده کنید و زندگی تان را از این روبه آن رو کنید!



صفحه ۲

۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۲

شماره ۷۱

صحن علنی مجلس



شاسی بلند کدوم بود زن؟
به لحظه چیغ زن!
اون یکی زن چیه؟
به پیر، به پیچمر، به من
دو چرخه هم ندان! چه برسه
به شاسی؟!!

بارقه رئیس جمهور به کشور سوریه



۱ اگه سفر طول کشید قیچی تو
کشوی میز قرمز است. خودت
بند ناف دلاروبر

۲ این حرفا چیه؟! منو چه به بند ناف!؟

اجلاس ملی نخبگان نظریه پردازی



۱ الان دقیقاً من نخبه ام یا تو؟

۲ هیس! صداتو در نیار. سرت مثل من پایین
باش، تا بلو نشیم!(!)

صحن علنی مجلس



۲ جمله، نمک در نمکدان
شوری ندارد، رونویسی ها.
اونو من نوشتم!

۱ من نمی دونم! این خاطره
نوشتن توی دفتر خاطرات
همدیگه روی می مد کرده؟

من کارت یا سوپرمن کارت؟!

شهرآرا: «تابستان بسیار خشک مشهود. بازمی‌باران. و تدبیر مسئولان که در حد توزیع کرم مرطوب کننده در بازار خواهد بود!

تسنیم: «اداره ۳ وزارتخانه با سرپرست. بازمی‌باران. به زودی به جای هیئت وزیران، هیئت سرپرستان تشکیل خواهد شد!

شهرآرا: «دستگیری تبهکاری باشمشیر ۸۰ سانتی متری در مشهد.»

باظمی: «این مرحله از شرارت و این طول شمشیر برای یاکوزاها و ساموایی هاهم قفل است!



شهرآرا: «کاهش نرخ بهای خدمات اتوبوس رانی در مشهد.»

باظمی: «کاهش نرخ؟! مگر داریم؟! مگر می‌شود؟! دوربین مخفی است یادروغ سیزده؟!»

ایسنا: وزیر ورزش: استادیوم آزادی حتی یک میلی متر هم ریزش ندارد و از استحکام بالایی برخوردار است

شهرآرا: «قیمت هر من کارت ۲۰ هزار تومان است.»

باظمی: اگر قیمتش همین طور بالا برود، دیگر به جای من کارت باید گفت سوپرمن کارت!



خبر ورزشی: سرپرست استقلال: فدراسیون و سازمان لیگ کاری جز تخلف در این فوتبال ندارند

باظمی: ولی از حق نگذریم همین کارشان را با پشتکار زیاد و مثال زدنی انجام می دهند. دمشان گرم.

شهرآرا: «جولان موتورسیکلت ها و خودروها در خطوط بی آر تی.»

شهرآرا: «اختصاص ۲۶۰۰ میلیارد تومان برای سرعت بخشی به مترو مشهد.»

باظمی: «با این همه پول، مترو چنان سرعت می گیرد که ممکن است از ریل خارج شود!»

مهر: «فضای گلخانه ای صنعت خودرو و قیمت هایی که افسار پاره می کنند.»

باظمی: و متأسفانه از این فضای گلخانه ای فقط گل خرزهره به عمل می آید!



شهرآرا: «لزوم طراحی خط ویژه تردد

آمبولانس ها در معابر مشهد.»

شهرآرا: «پایان گدایی مردان زن نما در مشهد.»

باظمی: «حالا قرار است این گداها رابه بند نسوان زندان ببرند یا بند مردان؟!»

ایرنا: «ورود نفت به بازار سرمایه سبب پویایی در اقتصاد کشور می شود.»

شهرآرا: «مبلغ پایین جریمه پارک دوبل، علت تخلفات رانندگان.»

باظمی: «اصلا هم معلوم نیست که به زودی شاهد افزایش نرخ جریمه ها خواهیم بود!»

فارس: «مدیری که می خواست جزایر کیش و قشم را بفروشد برکنار شد.»

باظمی: «حالا باید سر چهارراه جوراب و آدامس موزی بفروشه و به کارهای بدش فکر کنه

سرمشیر

در حاشیه تصویب دوفوریت لایحه تشکیل وزارت بازرگانی



سمبولان

سین ترش - امیر باشی

نیازمندی ها

انواع آگهی ها و خدمات

عرضه دولتی



مقدار زیادی گوشت با قیمت مصوب دولتی همه روزه از ساعت ۹:۷۰ در میدان میوه و تره بار عرضه می شود. جهت خرید گوشت، در ساعت مقرر حضور پیدا کنید. سازمان جهاد کشاورزی

آژانس مسافرتی



تور توت تکانی و توت خوری اردیبهشت ماه ویژه شهروندان جهت بهره مندی از تنها میوه رایگان کشور. آژانس بی نوا گشت

نیازمند شخر



به یک شخر با تجربه جهت دریافت مطالبات فرهنگیان از دولت نیازمندیم. واحد وصول مطالبات آموزش و پرورش

وزیر بایی



به یک فرد کار کشته و قوی جهت مبارزه با مافیای خودرو و آبروداری از دولت در پست وزارت صمت نیازمندیم. هیئت دولت

خریداریم



تعداد سه فرزندتر جیحانوزاد جهت اخذ معافیت خدمت سربازی به بالاترین قیمت خریداریم. سرباز فراری

سرزمین عجایب

اگر بحث کی روش و قلعه نویی و استقلال و پر سپولیس را بگذاریم کنار، به جز مستطیل سبز، در حاشیه هامم اتفاق هایی می افتد که اتفاقا گاهی خیلی جالب تر از سوزنه های قبلی است! مثلاً بعد می دانم بدانید شروط انتخاب رئیس فدراسیون چی چیزهایی باشد یا از آن مهم تر، شرایط انتخاب و نامزدی هیئت های فوتبال استانی چه چیزهایی است! اگر دومی را بدانید، روزی هزار بار تاج رایاد خواهید کرد!

سخت تر از خواستگاری!

چهار شرط مهم ریاست فدراسیون این است که فرد مورد نظر تابعیت ایرانی داشته باشد که تا اینجایش مشکلی نیست. دوم اینکه سابقه محکومیت کیفری نداشته و سابقه فعالیت در فوتبال هم داشته باشد. یک جورهایی گفته اند دست کم یک عکس باشورت ورزشی داشته باشد! چهارمی هم اینه که حداقل چهار سال سابقه مدیریت ورزشی داشته باشد. باز هم مشکلی نیست و خدا را شکر جناب تاج همه شان را دارد و لیاقتش را دارد. چیزی که این وسط مقدار عجیب است شروط انتخاب اعضای هیئت های فوتبال استانی است که از شروط و شروط خواستگاری و ازدواج هم سخت تر و عجیب تر است!

ریاست با اعمال شاقه

در اساسنامه هیئت های فوتبال استانی آمده است فرد مورد نظر باید این ۴۴ شرط را داشته باشد! یعنی برای انتخاب فضا نوردان ناسا کمتر از این شرط لازم است! یکی از این شروط این است که طرف باید پنجاه بازی ملی داشته باشد. با این حساب یک علی دایی می ماند و یه کریم باقری. بقیه صلاحیت این بخش را ندارند و حتی نمی توانند رئیس هیئت فوتبال استان بشوند. بقیه بزرگان و پیش کسوتان که میماند، البته قانون گذاران خیلی هم سخت گیری نکرده و در ادامه گفته اند طرف اگر ۱۰ سال در لیگ برتر مربیگری کرده باشد هم اوکی و حالا یک جوری زیر سیلی رد می کنیم و می توانند نامزد بشود! تکلیف استان ما و خیلی از استان های دیگر هم که اصلاً نماینده ای در لیگ برتر ندارند به صورت پابان باز گذاشته شده است که راجع به آن فکر کنیم.

ریاست تا قیامت

عجیب تر از همه این است که رئیس و اعضای هیئت رئیسه فدراسیون بیش از سه دوره نمی توانند آن سمت را داشته باشند اما رئیس و اعضای هیئت رئیسه هیئت فوتبال چنین محدودیتی ندارند و می توانند مادام العمر در همان سمت بمانند. هر چند این اساسنامه همین قدر عجیب و غریب است یعنی باید حالا حالا ها با این هایی که هستند کنار بیاییم چون احتمالاً با این قوانین سخت و دهشتناک، تا روزی که عزرائیل به سراغشان نرود، برکنار نمی شوند و بدون رقیب، با قدرت، باز و مه ای که برایشان درست می شود خودشان نامزد می شوند و در رقابتی تنگ تنگ، از خودشان پیشی می گیرند و در انتخابات برنده و دوباره منتخب می شوند. با این حساب، آن هایی که از قبل مانده اند، به صندلی هایشان دست نزنند که برنج خیس کرده ایم! باید بمانند!

سخت ترین شغل دنیا چیست؟

به نظر ما سخت ترین شغل دنیا شغل پدر ماست. در واقع، پدر ماهنوز شغلی ندارد. از آنجایی که خواستن توانستن است، دارد می خواهد که بتواند. راستش، اجازه آقا؟ پدر ما دوست دارد جزو هیئت فوتبال استانمان شود اما لازم است ۱۰ سال در لیگ برتر سرمربی باشد. راستش هر بار مربی شد، تیم به لیگ دسته یک سقوط کرد و دیگر کسی پدر ما را به سرمربیگری برنگزیند. گفته اند اگر فقط فقط پنجاه بازی ملی داشته باشد، باز هم می تواند بیاید و به آرزوی دیرینه اش برسد، اما اگر سالی پنج بازی ملی داشته باشیم و پدرمان فیکس باشد، دست کم دوازده سال طول می کشد. اصلاً آقا اجازه؟ پدر ما هنوز عکس باشورت ورزشی هم ندارد و فقط آرزویش این است بتواند در تیم ملی گل بزند و مثل رونالدو پاهایش را باز کند و شادی پس از گل انجام دهد. پدر ما می گوید آدم به هر چه خواهد می رسد حتی اگر پایش به توپ فوتبال هم نخورده باشد! فقط باید آدم خودش را برای رسیدن به این مسیر پیدا کند.



صفحه ۴

۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۲

شماره ۷۱

از صبر و شکیبایی شما سپاسگزاریم!

ساعت ۷:۴۵
 ★ هووووی! چی کار می کنی؟
 بیایکبارگی یکوبش توفرق سرم!
 ★ بیخشیدا آقا، می خواستم پندازمش برای اکبر.
 همسایه بغلی مان مدت هاست مشغول ساخت و ساز است و ما کله صبح، لنگ ظهر، نصف شب و بوق سگ از صدای بلند کارگرها و ماشین هایش در امان

نیستیم. البته خدا را شکر مرد بسیار محترمی است، آن قدر که وقتی به او اعتراض کردیم، گفت: «چهار دیواری اختیاری!» جالب است که فعلاً حتی یک دانه دیوار هم ندارد، چه برسد به چهار تا؟! اما از آن ها به عنوان حریم شخصی اش یاد می کند.
 ساعت ۱۳:۲۸
 ★ سپیده دم او مدو وقت رفتن.

حرفی نداریم ما برای گفتن. هرچی که بوده بین ما...
 ★ چرا کار نمی کنی؟ من بهت پول می دم که آواز بخونی؟ پاشو اون فرغون رو ببر برای اکبر.
 ★ آقا، همسایه هاشا کی می شن سرظهری.
 ★ همسایه ها غلط کردن! همینه که هست!

فرهنگ شهروندی

مانده چندانی

کار و بده به کارگر

حمید رضا حاجی بابایی که اکنون نماینده مجلس است و قبلاً وزیر آموزش و پرورش بوده و معلوم نیست در آینده چه سمتی خواهد داشت (چون گویا مدیر بازنشسته و بیکار معنی ندارد!) سخنانی فرموده است که طبق معمول می خواهیم از آن هادفاع کنیم، چه دفاع کردنی!



کارتون: محمد علی رجایی

حقوق بخور و نمیز و نگیز

ایشان گفته «کار هست اما کارگر نیست» که کاملاً صحیح فرمایش کرده. اصلاً مملکت بدون کار که نمی شود. اینکه کارگر نیست هم دلایلی جزئی دارد که از چند جوان بیکار دور و برمان پرسیدیم و این پاسخ ها را دادند: «حقوقی که بعد از شش ماه می دن اون قدر کمه که حتی اندازه بلیت و کرایه رفت و برگشت و پول نون و نیمروی شب هم نمی شه.» «من مشکلی با کارگری ندارم ولی بابام می گه بمون خونه، خودم خرجت رومی دم. بهتر از اینه که بری سر کار بدون بیمه و کمرت عیب کنه و چشمت ضعیف بشه و گوشیت رو بزنی و بخوام خرج اونا رو هم بدم!» «سختی کارگری برام مهم نیست، ولی شما حضری دخترت با یک پسر کارگر ازدواج کنه؟ نه، حضری؟ چون من حضری؟» داداش! ول کن دیگه! من اصلاً دختر ندارم!

معایب کارگر خارجی

این نماینده مجلس در ادامه فرموده: «از ما مجوز خواستند تا کارگر از کشورهای دیگر بیاوریم» که کار بسیار نیکویی است. فقط یکی دو تا مشکل کوچک دارد. آیا کارگران خارجی حاضرند به ریا ل دستمزدها بگیری و این که کارگر وطنی دست کم جای خواب دارد، ولی آیا به کارگر وارداتی خوابگاه می دهند یا می رود اتاق مهمان خانه صاحب کارش می خوابد؟ در همین زمینه، یکی از جوانان بیکار دور و برمان گفت: «کارگر خارجی زبان هم نمی فهمه ولی من به عنوان یک کارگر ایرانی به خوبی زبان کارفرما رومی فهمم. حالا شما اگر دختر داشته باشی، آیا با ازدواجش با یک کارگر خارجی موافقت می کنی یا من؟» باز این بود که!

مزیزه روشی

در پایان هم آقای وزیر سابق گفته: «لازم است فرهنگ سازی کنیم که جوانان بدانند کارخانه هم جای کار کردن برای افراد تحصیل کرده است و هیچ مشکلی ندارد.» ما هم با این صحبت موافقیم، مثل این دوستان بیکار که می گویند: «داداش، من یه عمری درس خوندیم تا بریم پشت میز بشینیم، نه اینکه میز رو بذارم و دو شمش و جابه جا کنم. دست کم یه میز بدین بهم تا پایه اش رو جوش بدم!» «فرهنگ سازی خیلی خوب است. مثلاً فرهنگ اینکه مردم با ازدواج دخترشان با کارگر جماعت موافقت... نه، مثل اینکه ایشان ول نمی کنند! تمام!

۱. چرا افراد تحصیل کرده به شغل های کارگری علاقه ای ندارند؟

- کلی هزینه تحصیل کردن
- تو خواستگاری چی بگن؟!
- تودانشگاه چیزی یاد نگرفتن
- حفظ کلاس از بی پولی مهم تره

۲. پردرآمدترین شغل کشور کدام گزینه است؟

- کارگری
- دلالی
- بیکاری
- تکدی گری

۳. مهم ترین مزیت شغل کارگری چیست؟

- امنیت شغلی فوق العاده
- حداقل دوسفر خارجی در سال
- افزایش پیاپی حقوق
- ثبت روز کارگر در تقویم

سوالات تستی

فراتک انتشارات

صفحه ۵
۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۲
شماره ۷۱



آقای سالاری گفت: «چشم!» مشخص بود بسیار متنبه شده چون یکی دو ساعت بعد، یک بنر عذرخواهی از همسایه ها نصب کرد و ما که آسوده خاطر شدیم که دیگر سروصدا بی نخواهیم شنید، اورا بخشیدیم و به خانه هایمان برگشتیم تا استراحت کنیم و از سکوت محله لذت ببریم. ساعت ۱۰:۲۳ دقیقه

می خورید براتون بیارم؟

همان لحظه یک ماشین پلیس آمد و درست کنار من ایستاد. آقای سالاری ترسید و در حالی که از کنارم رد می شد گفت: «واسه من پلیس خبر می کنی؟ دارم برات!» پلیس عزیزی که من خبر نکرده بودم از شکایت تلفنی همسایه ها گفت و خواست که آقای سالاری رعایت کند.

بعد از شنیدن این حرف، خون جلو چشمم را گرفت. باید حق این همسایه پررور اکف دستش بگذارم. بیرون رفتم و جلوساختمان ایستادم و داد زدم: «آقای سالاری!» آقای سالاری هم در حالی که بیلی در دستش بود داد زد: «هااااا؟ چیه؟»

هیچ چی قربان. او دمدم بهتون خسته نباشید بگم! جای یا شربت

وعدۀ حذف ۱۵ صفر از پول کشور

یک قرن از زمان برای خرید مسکن!

صفحه ۶

اخطار وزارت جهاد کشاورزی به مرغ ها:

تخم مرغ را گران کنید تا مرغ ها را می شوید

صفحه ۶

یک نماینده خبر داد:

درخواست از مجلس برای واگذاری کارگر! از ارزش حقوق

صفحه ۶

نماینده مجلس:

کارگران مزد در شهرستان ها باید کمتر باشد

صفحه ۶

حمیدرضا حاجی بابایی:

کار هست اما کارگر نیست
لم هست

صفحه ۶

سقوط
شهر خودرو
به لیگ دسته سوم فوتبال!

صفحه ۶

توقف هفت ساله اجرای برنامه شیر

سماور در روز شهادت

صفحه ۶

فارس تفاهم نامه تحویل خودرو

به نمایندگی از اتا پید کرد

صفحه ۶



شایعه الکی

شایعه الکی رسیدن قیمت کله پاچه به ۷۰۰ هزار تومن
شایعه الکی احتمال افزایش قیمت بنزین
شایعه الکی عقد تفاهم نامه تحویل خودرو به نمایندگان
شایعه الکی تأثیر مثبت گوشت و مرغ و میوه بر سلامت انسان
شایعه الکی ورشکستگی آژادها با واردات خودرو خارجی
شایعه الکی ارتباط قیمت مرغ و تخم مرغ با تحریم ها
شایعه الکی حضور ایران در انتهای جدول جهانی سرعت اینترنت
شایعه الکی درآمد میلیونی عوامل فدارسیون از باخته های ایران
شایعه الکی سکنه انیشتین با مشاهده فرمول محاسبه قیمت خودرو
شایعه الکی پس انداز ۱۲۰ سال حقوق برای خرید ۱۰ متر مسکن
شایعه الکی عدم پوشش بیمه ها برای ۹۹ درصد داروها

در پی درخواست از مجلس برای واردات کارگر



ولی سود ما توی انحصار و بازار دستوره.

مردم می خوان با واردات هدفمند قیمت ها رو کاهش بدیم.

اینجوری هم واردات کردیم، هم هزینه کار رو کاهش می دیم.

واردات هدفمند رو می داریم برای کارگر.

صفحه ۶
۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۲
شماره ۷۱

من خودم اسپند دودکن سر چهارراه بودم. باد دود هم می شه ارتباط برقرار کرد، چیه هر کی یه آیفون گرفته دستش از توئیتر می ره اینیستا، از اینیستای ره تلگرام! بابا جمع کنین این سوسول باز یارو. این پوک رو داشته باش...!!!!!! جان ما حلقه چخ چخی رو حال کردی؟!



مسئول دودساز

اتفاقا من هم زامبی بودم. سر جدت با یک کلیه و سه سانت طحال، یک چشم و یک پا هم می شه زندگی کرد. همه که قرار نیست همه چیز داشته باشن! الان من نصف اعضای بدن تورو هم ندارم. مرده ام؟! نه! یعنی حالا نه که نه، مرده ام، ولی خب می بینی که راه می رم!



زامبی جونیور

وزیر کار و رفاه اجتماعی: من، خودم، کارگر بوده ام. با قناعت می شود با حقوق کارگری هم زندگی کرد. انتخاب

من، خودم، قبلا درشکه بودم. نه، ببخشید! درشکه داشتم. با خر و قاطر هم می شه رفت و آمد کرد. چیه همه چسبیدید به شاسی؟! حالا درسته یک کم بو می ده و یک کوچولو اختلاف سرعت داره ولی عوضش نه بنزین سوپر می خواد نه بیمه بدنه و شخص ثالثش کم تره می شکنه. تازه عنبرنسا می ده کیلویی شونصد تومن!



مسئول خودروساز

پیاده روی روی اعصاب (۷)

مسابقه فوتبال بین مدرسه خودمان و مدرسه مهمان، شاباش می ریختیم و تیم مقابل می افتاد دنبال جمع کردن شاباش و بچه های ما گلبارانشان می کردند و جایزه نقدی مسابقات را ما می بردیم که شاباش را پوشش می داد! تازه در دست شویی را هم روی چند تا از بچه های تیم فوتبال مدرسه مهمان می بستیم تا والدینشان در بخش گمشدگان روزنامه مزدگانی تعیین کنند و بتوانیم از پس هزینه های کمرشکن اداره مدرسه بریباییم و برنامه هایی از این دست که (ادامه دارد)



وارد صندوق شده بود! برای اینکه نگویند علم را در مدرسه فدای ثروت کرده اید، تصمیم گرفتیم مدرسه را به «مدرسه تخصصی شیمی» با شعار «پول حلال مشکلات است!» تبدیل کنیم و عکس والتر وایت، پرفسور شیمی سریال «برکینگ بد»، را هم چسبانیدیم کنار شعار مدرسه.

از فردای همه پرسی، همه چیز را در مدرسه پولی کردیم. در مدرسه با کارت کشیدن روی دستگاه کارت خوان باز می شد. دانش آموز دیر می آمد، باید جریمه ربالی پرداخت می کرد. معلم تا زیرلفظی نمی گرفت، درس نمی داد! آب خوری مدرسه و شیرهای توالت ها را دلاری کردیم و با نرخ دلار، میزان آبی که می آمدنوسان می کرد، به جای دوبرابر هزینه کردن برای امکانات مدرسه، نصفه و نیمه برای بازرس امکانات مدرسه هزینه می کردیم! وسط

آنچه گذشت: در پوشش کارشناس اداره وارد مدرسه شده بودم. بعد از بحث با دانش آموزان و مدیر سر شعار خط خطی شده روی دیوار یعنی «توانا/ دارا/ دانا بود هر که دانا/ دارا/ توانا بود!» تصمیم گرفتم خودم مدیریت مدرسه را بر عهده بگیرم.

دانش آموزان با اینکه بچه پول دار بودند و با خرید سؤال های کنکور رتبه های بالایی کسب می کردند، از کیفیت زغالی که مدرسه برای پخت جوج در حیاط در اختیارشان می گذاشت ناراضی بودند! پس تصمیم گرفتم قوانین جدیدی وضع کنم ولی این قانون اول باید به همه پرسی گذاشته می شد. قانونی بر پایه علم بهتر است یا ثروت. نتایج همه پرسی با دو برگه «علم» و «ثروت» در مدرسه به این ترتیب بود: ۹۹/۹۹۹۹ درصد برگه ها ثروت، ۰/۰۰۰۱ برگه ها علم، و چند برگه محسن رضایی که نمی دانم از کجا

میلان

مهدی محمدی

من، مسافر جلویی و خارج!

چمدان می خرید.
- مگر می شود نخرید؟
- من، خودم، دفعه پیش که رفتم خارج وسایلم را توی این پلاستیک آبی بزرگ ها که ماشین های باز یافت به مردم می دهند ریخته بودم.



موقع پیاده شدن شنیدم که مسافر جلویی گفت: لطفا دیگر کسی را سوار نکنید. به من چه که هوا آلوده است؟! لطفا مستقیم بروید مقصد.

گفتم: چقدر سیر تحولات توی اروپا سریع شده! تا همین چند وقت پیش وسط های فرانسه بود! سکوت مرگباری توی تاکسی حاکم شد. برای شکستن سکوت گفتم: این قدر توی شبکه های تلویزیون می گویند «ایرانی، کالای ایرانی مصرف کن!» و حتی توی شبکه های برون مرزی می گویند «خارجی، کالای ایرانی مصرف کن!!»، شما آخرش هم رفتید این چمدان شیک را از فرانسه خریدید؟! - نه، اتفاقا ایرانی است. این را قبل از رفتن از همین خیابان وحید خریدم. - ایول به جنس ایرانی! از بس شیک است فکر کردم خارجی است. ولی خیلی اهل تجمل گرایی هستید که

حضورتان توی خارج نشدم.
راننده گفت: ایشان فرانسه بوده اند. شما کجا رفته بودید؟
- من یادم نیست دیشب شام چه خورده ام. بعد، شما می پرسید هفته قبل کجای خارج بوده ای؟! البته من تک تک شهرهای فرانسه را مثل کف دستم بلدم. مثلا توی همین هامبورگ
راننده گفت: هامبورگ؟
گفتم: آره دیگر! همان جور که شما به کسی که بخواهد از پنجاه پایین خیابان برود سمت چهارراه میدان بار آدرس می دهید، من هم به همان راحتی توی هامبورگ آدرس می دادم.
راننده گفت: هامبورگ که توی فرانسه نیست.

روی صندلی عقب تاکسی که نشستم، یک چمدان کوچک هم روی صندلی عقب دیدم.
راننده به مسافر جلویی اشاره کرد و گفت: ایشان این یکی چمدانشان تو صندوق جا نشد، گذاشتند روی صندلی عقب. با اینکه درست گرفته اند، گفتند برای کم شدن آلودگی هوا، مشکلی ندارند مسافر دیگری هم سوار بشود. ایشان امروز از خارج آمده اند.
به مسافر جلویی گفتم: !! چه جالب! من هم همین هفته قبل خارج بودم ولی شما را آنجا ندیدم!
مسافر و راننده با تعجب سرشان را برگرداندند عقب و به من نگاه کردند.
گفتم: شاید ماسک زده بودید که متوجه

روایتی از زندگی روزمره شهری

صفحه ۷
۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۲
شماره ۷۱

ایجو، مگفتن

فاطمه بوجار

سید محمدرضا میرتاج الدینی، نماینده تبریز:

استیضاح وزیر در کمتر از شش ماه یک پدیده جدید برای مجلس یازدهم است.

فارس



رضا پهلوی، فرزند محمدرضا پهلوی:

فروپاشی گروه «منشور مهسا» در کمتر از شش ماه یک پدیده جدید برای حامیان سلطنت است.



آقای؟ رئیس انجمن زیرزمینی دلالان:

رسیدن دوباره دلار به نزدیکی ۶۰ هزار تومان در کمتر از شش ماه یک پدیده جدید برای دلالان است.



خروس، همسر مرغ:

پرواز قیمت مرغ در کمتر از شش ماه یک پدیده جدید در صنعت طیور است.



پیمان جملی، رئیس سازمان صداوسیما:

پخش تکرار یک سریال در کمتر از شش ماه یک پدیده جدید برای صداوسیماست.



محمدعلی تیموری، مدیرعامل فعلی سایپا:

افزایش قیمت خودرو در کمتر از شش ماه یک پدیده جدید برای خودروسازان است.



بنده یک خر هم ندارم زیر پا!

ابتدا بانام ویا یاد خدا
بعد آن بشنو ز من این ماجرا
ماجرای این است من یک هفته قبل
رفته بودم خواستگاری از قضا
در میان خواستگاری حین بحث
از گرانی از سیاست از هوا
رو به من دایی پیر نوعروس
نه! چرا دایی بگویم؟! ازدها!
گفت: دردش چیست آیا این جوان
این جوان ساده و بی دست و پا
گفت بابایم که ایشان بی زن است
گفت بیژن؟ بیژن بنفشه خوا؟!
گفتم: آخر من کجا بیژن کجا
هست ایشان در تئاتر و سینما
هست هم خلاق هم خریول او
بنده یک خر هم ندارم زیر پا
مادرش در این میان فریاد زد:
ول کن این ها را بگو از شیر بها
خاله جان چایی خود راسر کشید
در جواب مادرش گفت: ازیتا؟
من که می دانم نخورده شیر تو
خورده شیر گاو و از ابتدا
بود تا این لحظه بابایش خموش
در همین لحظه درآمد از کما
گفت: این ها هیچ اما مهریه
حق دختر هست بی چون و چرا
می شود بر طبق میلادش درست
یک هزار و سیصد و هفتاد تا
گفت مادر جان: هزار و سیصد و ...
چند تا؟! به به! عجب خوش اشتها!
می رویم ما چند کیس دیگه هست
مثل آنتیا و آیدا، پارمیدا
الغرض بد جور کارم پیچ خورد
چون کلاف پیچ پیچ کاموا
می شود سکه گران هر لحظه و
جای آن از سکه می افیتیم ما

شوخی

فاطمه بوجار

ای سفید کننده روی سیاه،
شاخص کل خوبی های ما را سبز بگردان!

ضمیمه طنز و کاریکاتور روزنامه شهر آرا
سایت: shahrarnews.ir
مدیر مسئول: سیدمجتبی موسوی مهر
سر دبیر: سیدسجاد طلوع هاشمی
دبیر: ضمیمه: مجتبی نخعی راد
تلفن: ۳۲۲۸۸۸۸۱ پیکام: ۳۰۰۷۲۸۱
دریافت نسخه الکترونیک از: shahrarnews.ir

چطور وارد بورس شویم؟

ریسک بورس زیاد است. برای شروع، فقط سرمایه های اضافی خود را وارد بازار کنید.



افزایش مقطعی ارزش سهام، شمارا دچار محاسبات غلط نکند.



چون هر افزایشی ممکن است حبابی باشد و خیلی زود کاهشی شود.



بدون تحقیق، تحت تاثیر کانال های سیگنال دهی قرار نگیری.

